**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و هشتم\_27 فروردین 1398**

بحثی که از امروز ان شاء الله شروع می کنیم تنبیه آخری است که در بحث خبر واحد مطرح می شود، نگاهی مختصر به اعتبار کتب اربعه است و جایگاه روایی این چهار کتاب. از کافی شروع می کنیم در مورد کافی یک نظر که منسوب به اخباریین است، این است که تمام روایات کافی قطعی الصدور است یعنی گویا مثل روایات متواتره است خب این خیلی جای بحث ندارد و مرحوم آقای خویی هم در ابتدای معجم این را نقل کرده است علیکم بالمراجعه.

نظر دوم این است که روایات کافی قطعی الصدور نیست ولی حجت است، تمام روایات کافی شرائط حجیت را دارد، از باب شهادتی که جناب کلینی در ابتدای کتابش داده است، این نظر دوم است که هم باید ادله بررسی شود و هم نقد آن.

نظر سوم در باره کتاب کافی این است که این شهادت ها هیچ تاثیری ندارد، تمام روا یات کافی باید سنداً بررسی بشود و لو نتیجه بررسی سندی این شود که مثلا فقط به خاطر جناب سهل بن زیاد ما 900 روایت کافی را کنار بگذاریم. مشکلی ندارد مائیم و حجت شرعیه و حجت هم تا سند بررسی نشود، محقق نمی شود، این نظری است که مرحوم آقای خویی بر ان پافشاری دارد.

نظر دوم این است که تمام روایات کافی با توجه به شهادت کافی حجت است. این می گوید آن شهادت هیچ تاثیری ندارد و فقط روایات معتبر السند از کافی قابل افتا است.

نظر چهارم که عقیده ماست و بر ان هم اصرار داریم این که کتاب کافی هم از نظر مولفش جایگاه بسیار بسیار بالایی دارد، نجاشی درباره اش میگوید اوثق اهل زمانه. هم خود کتاب کتاب پر ارزشی است. و نمی توان تنها معیار ارزش گذاری بر روایات کافی را سند روایات دانست و انصاف اجازه نمی دهد که شهادت جناب کلینی را نسبت به کتابش کلا کنار بگذاریم. در جمع نمره ایی که به روایات موجود در کافی داده می شود بالاتر از روایاتی است که در کتب دیگر است مخصوصا اگر سندش هم صحیحه باشد ولی این به آن معنا نیست که بگوییم کل ما فی الکافی حجة لنا. ابدا نه روایاتی که قطعا جعلی است یا روایاتی که ضعاف است در کافی مشاهده می شود.

برای این که این چهار نظر خوب از هم باز بشود نسبت به نظر اول که عرض کردم مراجعه کنید به اول معجم و برای بحث همان جا کافی است. مهم نظر دوم و سوم است. این دو نظر را بررسی کنیم تا نتیجه بررسی این دو نظر بشود که ما به نظر چهارمی معتقدیم.

قبل از هر چیز من باید مقدمه کافی را که مرحوم کلینی در ابتدا کتابش بیان فرموده است ذکر کنم، تا بعد ببینیم این مقدمه چگونه باید معنا شود.

کسی نامه ایی به جناب کلینی اعلی الله مقامه نوشته است و گفته است من مشکلاتی دارم و حق برای من معلوم نیست چون روایات متفاوت است. فقد فهمت یا اخی ماشکوتَ و ذکرتَ انَّ اموراً قد اشکلت علیک لا تعرفُ حقائقها لاختلاف الروایة فیها،

روایات متعارض بوده است نتوانستید تشخیص بدهی که حق کدام است

و انک تعلم ان اختلاف الراوی فیها لاختلاف عللها و اسبابها.

گای تعارض ها بر می گردد به اشکال ناقل، گاهی تعارض ها بر می گردد به تقیه که امام تقیه کرده است در جایی نخواسته حق را بیان کند بالاخره تعارض یک دلیل و یک سبب ندارد. ولی قطعا منشا تعارض جهل و تناقض گویی ائمه علیهم السلام نیست.

وانّک لاتجد بحضرتک من تذاکره

کسی نداری که باهاش صحبت کنی این روایت چطوری است

وتوافضه ممن تثق بعلمه فیها و قلتَ انّک تحب ان یکون عندک کتاب کافٍ یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم، و یرجع الیه المسترشد، و یاخذ منه من یرید علمَ الدین و العمل به بالآثار الصحيحة عن الصادقين عليهم السّلام و السنن القائمة الّتي عليها العمل، و بها (آثار) يؤدّي فرض اللّه عزّ و جلّ و سنّة نبيّه صلّى اللّه عليه و آله،

و قلتَ: لو كان ذلك رجوتَ أن يكون ذلك سببا يتدارك اللّه [تعالى‏] بمعونته و توفيقه إخواننا و أهل ملّتنا(گفته امید دارم اگر چنین کتابی نوشته شود برادران دینی من، شیعیان اهل بیت گذشته ان ها جبران شود) و يقبل بهم إلى مراشدهم.(به وسیله این کتاب خدا اهل ملت ما را به ان مراشد هدایت کند)

معلوم می شود مقدمه را کلینی بعد از کتابش نوشته است.

...

و قد يسّر اللّه- و له الحمد- تأليف ما سألت، و أرجو أن يكون بحيث توخّيت‏(امید دارم این همانی باشد که از من انتظار داشتی) فمهما كان فيه من تقصير فلم تقصر نيّتنا في إهداء النصيحة،(اگر در جایی از کتاب تقصیری بوده، در نیت من تقصیر نبوده است) إذ كانت (هی: خیر خواهی) واجبة لإخواننا و أهل ملّتنا، مع ما رجونا أن نكون مشاركين لكلّ من اقتبس منه،(من امید دارم در ثواب هر کس که از این کتاب استفاده کرد شریک باشم) و عمل بما فيه في دهرنا هذا، و في غابره‏ إلى انقضاء الدنيا، إذ الربّ جلّ و عزّ واحد و الرسول محمّد خاتم النبيّين- صلوات اللّه و سلامه عليه و آله- واحد، و الشريعة واحدة و حلال محمّد حلال و حرامه حرام إلى يوم القيامة، (این ها تغییر نمی کند ما در مواردی به اشتباه می افتیم.) و وسّعنا قليلا كتاب الحجّة(به جهت بحث امامت کتاب الحجة را توسعه دادم) و إن لم نكمّله على استحقاقه، لأنّا كرهنا أن نبخس‏ حظوظه كلّها.(ما خوش نداشتیم که همه حق امامت را ندهیم تا انجا که ممکن بود خواستیم بخشی از حقوق امامت را ادا کنیم.)

عرضم به حضورتان یک بخشش را که من نیاوردم در مرود تعارض این است:

فاعلم يا أخي أرشدك اللّه أنّه لا يسع أحدا تمييز شي‏ء، ممّا اختلف الرّواية فيه عن العلماء عليهم السّلام برأيه،(در مواردی که شما اختلاف می بینید، از پیش خودت حق نداری سخنی بگویی انی که روایاتش اختلاف پیدا کرده است) إلّا على ما أطلقه العالم بقوله عليه السّلام(باید با معیار عالم عمل کنی از خودت معیار جعل نکن، حال ان معیار چه بوده است): «اعرضوها على كتاب اللّه فما وافى كتاب اللّه عزّ و جلّ فخذوه، و ما خالف كتاب اللّه فردّوه» و قوله عليه السّلام: «دعوا ما وافق القوم فإنّ الرشد في خلافهم» و قوله عليه السّلام «خذوا بالمجمع‏ عليه، فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه» و نحن لا نعرف من جميع ذلك إلّا أقلّه‏(من کلینی همه این مطالب را نمی دانم کمی از ان را می دانم) و لا نجد شيئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلك كلّه إلى العالم عليه السّلام و قبول ما وسّع من الأمر فيه بقوله عليه(قبول کنی ان توسعه ایی که امام به تو داده است که در اصول ان را تخییر می نامید) السّلام: «بأيّما أخذتم من باب التسليم وسعكم».

از این عبارت بنده این رامی فهم که کلینی می خواهد به این آقا بگوید من کوشش خودم را به حد علم خودم انجام دادم که روایاتی را بیاورم که مخالف قرآن نباشد، روایاتی را بیاورم که در مقام معارضه موافق اهل سنت نباشد. روایاتی را بیاورم که مجمع علیه باشد تا آن چه را که تو خواستی که معیار برای حل تعارض ها باشد، محقق بشود ولی من نمی توانم قول بدهم که همه روایات کافی با همدیگر تعارضی ندارند. تعارضشان را حل کرده ام، لا نرع من جمیع ذلک الا اقله. حال اگر تو در این کتاب در عین حال اموری را از تعارض مشاهده کردی راحت ترین کار را برایت معرفی می کنم و ان تخییر است که می توانی به هر یک از این روایات عمل کنی ولی بدان انچه را که با عقلت نتوانستی بفهمی علمش را به اهلش واگذار کن.

انی تمام مقدمه کافی که دیگر هیچ بحثی درش باقی نماند با توضیحاتی که لازم بود.

حال مرحوم نائینی که اصولی مدققی است و جز ائمه علم اصول به حساب می آید و هیچ گرایش اخباری در این بزرگوار است در مجلس درش به نقل اقای خویی تکرار می کرده است ان المناقشه فی اسناد روایات الکافی حرصة العاجز

کسی که بیاید بحث سندی در کافی بکند و بخواهد یک روایت را به صرف ضعف سند کنار بگذارد و دنبال جمع دلالی نباشد، دنبال حل تعارض بین روایات نباشد این معلوم است عاجز از بحث فنی و علمی است و اسان ترین راه را انتخاب کرده است که ضعف است. این حربه و حرفه یک انسانی که است که از بحث فقهی و جمع روایت عاجز است.

این فرمایش محقق نائینی . اقای خویی که شاگرد این نائینی بزرگوار است اتفاقا عاجز نیست ولی تا انجا که ممکن است در اسناد کافی مثل اسناد دیگر روایات مناقشه سندی خواهد کرد ضمن این که بحث دلالی هم می کند یعنی اولا این سند ضعیف است ثانیا اگر درست باشد معنایش این است یعنی هم بحث سندی کرده است و هم بحث دلالی.

عده ایی به این مقدمه جناب کلینی تمسک کرده اند،

ما در مورد الاثار الصحیحه ببینیم که صحیحه ثبوتا به چه معناست؟

1. صحیحه یعنی صحیحة السند، یعنی همه این روایات سندشان درست است. کلمه صحیحه را به معنایی که الان داریم در کتاب های خود می گوییم معنا کنیم.
2. این که بگوییم مراد از صحیحه یعنی روایاتی که قطعا از ائمه علیهم السلام صارد شده است و لو سندش صحیح هم نباشد.
3. این است که بگوییم می خواهد بگوید الاثار الصحیحه یعنی المعتبرة عندی. با توجه به مجموعه ای از معیار ها که دارم. که یکی از معیار هایم در مواردی بررسی سندی است من آن چه به تو میدهم، آثار صحیحه است یعنی بینی و بین الله حجت است و لو واقعا هم امام این ها را نگفته باشد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.